فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc209373921)

[پیشگفتار 2](#_Toc209373922)

[اقسام شبهه 2](#_Toc209373923)

[پاسخ به اشکالات 3](#_Toc209373924)

[بررسی آیات 4](#_Toc209373925)

[بررسی روایات 4](#_Toc209373926)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در تنبیه سوم و اخبار مع الواسطه بود، سه شبهه که ملاحظه کردید، طرح شد و بعد وجهی را که در کلام مرحوم خراسانی، مرحوم صاحب کفایه مطرح بود با تقریر ادقی که در کلام مرحوم آقای خویی بود در پاسخ به آن شبهه اخیر مطرح کردیم و در مجموع هم تا الان عجالتاً پاسخ را پذیرفتیم.

منتهی ما منتقل به جواب دیگری شدیم غیر از جواب حلی که در کلام مرحوم آخوند و آقای خویی آمده بود مبنی بر انحلال خطاب و تعدد احکام.

غیر از آن پاسخ دومی مطرح کردیم که در واقع در تنظیمات باید یا اول باشد یا آخر باشد.

پاسخ دوم این بود که ممکن است یک فقیه در اینجا بگوید اصلاً لازم نیست که این بحث را حل جزری و اساسی بکنم و پاسخ به این مسئله بدهم ولو اینکه شبهه سنگینی است، اما در عین حال شبهه‌ای که در برابر یک گزاره قرار می‌گیرد؛ دو قسم است

# اقسام شبهه

۱- این است که آن گزاره اصلی که محل مناقشه قرار گرفته است که اینجا عبارت از شمول اطلاقات نسبت به اخبار مع الواسطه، یک وقت آن امری است که دارای یک استدلال قوی در حد یک امر بدیهی است. نیست، طبعاً این شبهه باید معالجه بشود و اگر آن معالجه نشود آن امر که یک امر نظری است دستخوش تردید قرار می‌گیرد.

اینجا شبهه اهمیت پیدا می‌کند و باید بررسی بشود، یعنی الزام دارد که بررسی بشود، استفراغ وسع بر آن متوقف است.

۲- اما گاهی است، یعنی آن گزاره اصلی آن قدر دلایل و شواهد و وضوح دارد که این شبهه ولو امکان پاسخ را الان نداشته باشیم، آن را خللی در آن ایجاد نمی‌کند، شبهه‌ای است که فقط از نظر روحی و روان‌شناختی تحیر پیدا می‌کنیم، ولی در مقام تصمیم و اقدام هیچ تأثیری ندارد، برای اینکه آن طرف واضح است که هیچ کاری نمی‌شود کرد.

و در علم اصول باید این مورد توجه باشد که گاهی مناقشات و مداقه‌های عقلی دقیق موجب این می‌شود که موضوعی دستخوش تردید بشود

و گاهی هست هر چه قدر شبهه بشود معلوم است که باید این اقدام را انجام داد.

ممکن است کسی بگوید اینجا از قبیل شبهة فی مقابل بدیهة است و کسی نتواند راه حلی برای دفع این دو سه شبهه پیدا بکند در اصل مطلب هیچ تردیدی نیست و آن این است که اخبار مع الواسطه را باید اعتماد کرد.

فرض می‌گیریم که هیچ یک از جواب‌ها قانع‌کننده نبود و حل مسئله را از آن استفاده نکردیم، آیا می‌توان گفت این شبهه فی مقابل بدیهة است یا خیر؟ می‌گوییم بعید نیست که بتوان گفت این شبهه فی مقابل بدیهة

ضمناً عرض کردم این یک بحث کلی است در مواردی از این قبیل، می‌شود به این بحث شبهة فی مقابل بدیهه توجه کرد.

سؤال: آیا سیره متشرعه می‌تواند ظهورسازی کند؟

جواب: در باب سیره، مواردی که سیره هست و متناظر آن دلیل لفظی هست، سابق وجود داشت، آیا این دلیل لفظی با سیره که کثیراً ما هست که سیره متشرعه و عقلایی هست و بیان لفظی هم هست، اینکه نسبت اینها چه می‌شود؟ سابق بحث کردیم که آیا این سیره به لفظ رنگ می‌دهد و الفاظ را در محدوده خود قرار می‌دهد، یعنی قرینه لبیه است که مراد از لفظ همین است، یا اینکه لفظ یک شمول یا سعه یا ضیقی را افاده می‌کند و آن در واقع سیره را درست می‌کند.

ما تمایل به این داریم که جایی که سیره هست، اگر لفظی وارد شد، آن بیان لفظی می‌تواند مقدم بر سیره است. این‌جور نیست که سیره قرینه لبیه است، رد انصراف بشود یا سعه و ضیق جایی که لفظ وارد شد، اصل آن است که لفظ بگیریم نه اینکه سیره را قرینه بگیریم.

# پاسخ به اشکالات

پاسخ دیگری که به این اشکالات می‌شد داد این بود که وارد بررسی اینها نمی‌شویم، اگر همه پاسخ‌های به این اشکالات را تردید کنیم، می‌گوییم اینها شبهة فی مقابل بدیهه است.

امکان ندارد کسی بگوید اخبار مع الواسطه که عمده‌ای از اخبار این‌طور است و حتی از زمان امام باقر و امام صادق علیهماالسلام شروع شده است که واسطه می‌خورده است که بگوییم اخبار مع الواسطه از این دایره خارج است

و حتی بگوییم با القاء خصوصیت و ملاک می‌گوییم این مثل آن است، این نیست، ظاهر این است که ادله لبی و لفظی به‌گونه‌ای است که حتماً مع الواسطه‌ها را می‌گیرد.

اگر این استفاده‌ها را از ادله کردیم و به یک اطمینان رسیدیم که مسئله روشن و واضح است نیازی به بررسی‌هایی که انجام دادیم نباشد.

این برای اینکه بگوییم موضوع شمول ادله نسبت به حجیت اخبار مع الواسطه امر واضحی است و راه تردیدی در آن نیست، قرائنی در آن ذکر شد؛ یکی از مهم‌ترین آن‌ها سیره متشرعه بود.

دلیلی که در حجیت خبر خیلی به آن تأکید داشتیم و آن را خیلی مهم‌تر از سیره عقلا آن هم با دو تقریر مهمی که داشت می‌دانستیم، گفتیم سیره متشرعه که از زمان حضور آغاز شده است و وجود داشته است مبنی بر است که اعتماد بر خبرهایی که می‌رسیده است می‌کرده‌اند و در چارچوب اطمینان حرکت نمی‌کردند. اگر می‌خواست منحصر به قطع و اطمینان باشد دایره خیلی محدود می‌شد.

طبع شریعت و گستردگی آن و وجود عواملی که مانع می‌شد از اینکه در همه موارد به یک قطع یا اطمینان نوعی یا شخصی، مکلفین برسند، اقتضا می‌کند که دایره را بازتر کرده باشند.

اگر این را بگیریم می‌گفتیم این سیره متشرعه در خبر مع الواسطه هم هست، در یکی دو تا به وضوح هست.

یک مقدار هم مراجعه به اخبار یا بعضی از آیات می‌تواند اینجا مفید باشد.

# بررسی آیات

خود آیه شریفه نفر است، اگر استدلال به آیه نفر بر حجیت خبر واحد بپذیریم، این طور است که**﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) اگر پذیرفتیم که فی‌الجمله پذیرفتیم، بر خلاف غالب که دلالت این را بر حجیت اخبار حسی نمی‌دانند، بیشتر آن را حمل بر اخبار حدسی و فتوا می‌کنند.

ما گفتیم خبر حسی و ما یقرب الی الحس را می‌گیرد و با یک القاء خصوصیت حس محض را هم می‌گیرد چون تفقه‌های در آن زمان خیلی ساده بوده است که نقل خبر بوده است.

اگر بگوییم این شامل خبر می‌شود، این تفقه و انذار حتی در زمان پیامبر این‌جور نبوده است که کسی بیاید مستقیم از پیامبر بشنود، حتی اختصاص به این داشته باشد که کسی مستقیم از پیامبر نقل بکند، در محیطی چیزی را فرا می‌گرفته است و بعد هم منتقل می‌کرده است. این چیزی است که در آیه خیلی قوی نیست.

# بررسی روایات

باب پنج جلد اول جامع الاحادیث را که سابق همه روایات آن را بررسی کردیم.

بعضی از روایات را کنار هم بگذاریم؛ یکی روایت ششم این باب است، این روایت ششم در رساله راوندی است که می‌گوید سعید بن هبة الله راوندی فی رسالته التی ألف‌ها فی احوال احادیث اصحابنا عن…

حسن بن جهم می‌گوید «قُلْتُ لِلْعَبْدِ اَلصَّالِحِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ هَلْ يَسَعُنَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْكُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِيمُ لَكُمْ فَقَالَ لاَ وَ اَللَّهِ لاَ يَسَعُكُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِيمُ لَنَا»[[2]](#footnote-2)، می‌گوید چیزی که از شما به ما می‌رسد راهی جز اینکه آن را بپذیریم و تمکین بکنیم هست؟ می‌فرماید «لاَ وَ اَللَّهِ لاَ يَسَعُكُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِيمُ لَنَا فَقُلْتُ فَيُرْوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ شَيْءٌ وَ يُرْوَى عَنْهُ خِلاَفُهُ فَبِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذْ بِمَا خَالَفَ اَلْقَوْمَ ، وَ مَا وَافَقَ اَلْقَوْمَ فَاجْتَنِبْهُ». این روایت علاجیه است، یک نفر از شما چیزی را نقل می‌کند و دیگری از شما در همان موضوع خلاف آن را نقل می‌کند

روایت بیست که شبیه آن متعدد است،

در روایت بیست حضرت ارجاع به زراره می‌دهد، می‌گوید «فَإِذَا أَرَدْتَ حَدِيثَنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا اَلْجَالِسِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَسَأَلْتُ أَصْحَابَنَا عَنْهُ فَقَالُوا زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ»، این یک روایت است

چند روایت هست که حضرت بر زراره تأکید می‌کند، منتهی زراره را که ببینید، یک‌جور نقل ندارد، هم بلا واسطه دارد، هم بسیاری از روایات مع الواسطه است، زراره از حریز نقل می‌کند از دیگری نقل می‌کند

پس ارجاع به زراره که گاهی مستقیم نقل می‌کند، گاهی غیرمستقیم نقل می‌کند بعید است بگوییم که ارجاع به زراره فقط آنجایی است که مستقیم نقل می‌کند.

۱- حدود ده روایت راجع به زراره هست که می‌گوید زراره هرچه گفت قبول است

۲- و کثیراً ما زراره با واسطه از امام نقل می‌کند.

بسیار بعید است گفته شود اینها همه جایی است که مستقیم از من نقل می‌کند را می‌گویم، ظاهرش اطلاق اطمینانی است، کثرت روایاتی که زراره از کسی دیگر نقل کرده است

۳- کثیراً ما زراره با واسطه‌ای از کسی نقل می‌کند که از امام باقر نقل می‌کند. غیر از امام صادق علیه‌السلام

به نظرم این شبه عموم است، وقتی می‌گوید ما زراره را پذیرفتیم، یک اطلاق مقامی یا لفظی قوی است که اگر نمی‌خواست شامل آنهایی باشد که زراره با واسطه از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند یا از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند، اگر آن‌ها را نمی‌خواست بگوید اینجا چیزی می‌گفت.

این وضوح بالایی است، مقام افتاء هم نیست، قدر متیقن نقل است، خیلی تلاش کنیم می‌گوییم افتاء زراره را هم تأیید می‌کند. ولی هسته اصلی، اخبار حسی و منقوله‌ای است که توسط زراره نقل می‌شود.

در این مورد هم باید گفت اطمینان است، شبیه این مسئله در مورد یونس بن عبدالرحمن هم هست، در مورد چند نفر دیگر هم هست. ممکن است اینها را باهم می‌شود دید و باهم می‌شود به یک امر کلی اطمینان پیدا می‌کنیم

اینکه امام صادق علیه‌السلام و ائمه بعدی به رواتی ارجاع داده‌اند و آن‌ها را تأیید کرده‌اند و اخبار حسی آن‌ها را مورد تأکید قرار داده‌اند و حجیت را برای آن‌ها ذکر کرده‌اند و در مقام واقع هم می‌بینیم این روات، کسانی هستند که هم مستقیم از امام نقل کرده‌اند و هم غیرمستقیم از همان امام نقل کرده‌اند و بخصوص غیرمستقیم از امام قبل از این امامی که فرمایش را فرموده است نقل کرده‌اند و مجموعه این آدم را مطمئن می‌کند که نمی‌خواهد بگوید آن که او مستقیم از من نقل کرده است، می‌خواهد بگوید این ثقه است حال با یک واسطه یا دو یا سه واسطه از من یا از امام دیگری نقل کرده باشد.

این مفهوم از سیره و ارجاعات کاملاً شمول داشته است و به‌گونه‌ای است که بخواهیم بگوییم مع الواسطه‌ها بیرون برود چیز قبیحی از کار در می‌آید، این ادعای ما است، اگر کسی با ضم این قرائن به این برسد، آن وقت شبهة فی مقابل بدیهة.

فضای مفاد که مفادها ضایع می‌شده است، دست انجام می‌شده است، طول زمان می‌خورده است، کتاب‌ها از بین می‌رفته است، فضا، فضایی است که معلوم است هر چه این آدم قوی باشد اطمینان حاصل نمی‌شود.

قرائن زیادی گفتیم، روایاتی که تأیید می‌کند می‌خواهد از اطمینان عبور بکند، اگر بخواهد پایبند اطمینان باشد خیلی جاها می‌لرزد، خود این نکته که متعارضات این را نقل می‌کنند، این نشان می‌دهد که اطمینانی در کار نیست. این همه حدیث متعارض زراره نقل کرده است، معلوم می‌شود عواملی در کار بوده است که شهید صدر در جلد آخر حدود پانزده دلیل برای متعارضات آورده‌اند، عواملی وجود داشته است که نمی‌گذارد آدم مطمئن بشود.

چون این اطمینان نبوده است امام معیاری می‌گذارد که با یک ظن نوعی عقلایی می‌توان رفتار کرد و جلو رفت و جایی که ظن را قبول نداشته است مثل قیاس، محکم جلوی آن را گرفته است.

فضا و ظروف و شرایطی که بر روایات حاکم بوده است معلوم می‌شود دایره اطمینان محدود است. این تأکید امام برای آن نیست که اطمینان پیدا بکند، برای این است که تسهیل پیدا بکند.

قرینه دیگر

روایت ۲۲، علی بن مصیب می‌گوید «قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ: شُقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَعَمَّنْ آخُذُ مَعَالِمَ دِينِي؟ قَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدم اَلْقُمِّيِّ اَلْمَأْمُونِ عَلَى اَلدَّيْنِ وَ اَلدُّنْيَا»[[3]](#footnote-3)

زکریا بن آدم که آنجا نبود، بخش عمده‌ای از عمرش از امام رضا فاصله داشت، اینجا اقوا است به خاطر این است که فاصله دارد و چیزی که زکریا نقل می‌کند یقین داریم که چیزی نیست که مستقیم از امام نقل می‌کند، خیلی از موارد او با وسائط است امام علی الاطلاق که او دور است می‌گوید به او مراجعه کن. یعنی می‌خواهد بگوید آنجا که مستقیم نقل می‌کند؟

خیر به او اعتباری می‌دهد که هزار کیلومتر آن سو، می‌توانید نقل‌های او را اعتماد بکنید، ولو نقل با واسطه باشد.

در روایت بیست و ششم دارد که ادخلت یوم و لیله، می‌گوید کتاب یوم و لیله‌ای که یونس بن عبدالرحمن نوشته بود آن را به امام عسکری علیه‌السلام دادم «أَدْخَلْتُ كِتَابَ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ اَلَّذِي أَلَّفَهُ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اَلرَّحْمَنِ عَلَى أَبِي اَلْحَسَنِ اَلْعَسْكَرِيِّ (عَلَيْهِ السَّلاَمُ) فَنَظَرَ فِيهِ وَ تَصَفَّحَهُ كُلَّهُ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ هُوَ اَلْحَقُّ كُلُّهُ»[[4]](#footnote-4) می‌گوید این کتاب معتبری است.

اینجا امام این را تعریف می‌کند

در روایت بیست و هشت آقای دیگری غیر از او نقل می‌کند می‌گوید «كُنْتُ مَرِيضاً فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلاَمُ)» می‌گوید به عیادت من آمد، گفتند «يَعُودُنِي فِي مَرَضِي، فَإِذَا عِنْدَ رَأْسِي كِتَابُ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: رَحِمَ اَللَّهُ يُونُسَ رَحِمَ اَللَّهُ يُونُسَ رَحِمَ اَللَّهُ يُونُسَ»[[5]](#footnote-5)

روایت بیست هشتم هم همین‌جور هست که آنجا کسی دیگری نقل می‌کند که عرضه کردم کتاب یوم و لیله یونس را. حضرت فرمود تصنیف کیست؟ گفتم تألیف یونس بن عبدالرحمن است، حضرت فرمود: «أَعْطَاهُ اَللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُوراً يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ»[[6]](#footnote-6)

و چند روایت دیگری که اینجا هست.

اینها را خاص یکی نمی‌گویم این نشان می‌دهد که کتابی نظیر این کتاب و نظیر آن در اصول و کتاب‌های دیگر هم هست، اینها دست اصحاب بوده است وقتی می‌دیده است آن را تأیید می‌کرده است، ظاهر بعضی از اینها این نیست که حضرت این را تأیید می‌کند یعنی الان می‌گویم درست است، حضرت می‌گوید این که دست شما هست درست بوده است. من تأیید می‌کنم درستی سابق بر اینکه گفته است الان انجام بشود.

و معمول این اصول هم، این نمونه کتابی بود و نمونه‌های دیگری راجع به اصول اربعمائه وجود دارد که امام این را دیده است و می‌گوید این درست است، یعنی می‌خواهد بگوید مراجعه قبلی شما درست بوده است نه اینکه الان می‌گویم درست است

از روایات متعددی که در این باب و ابواب دیگر، استفاده می‌شود که امام کتاب‌هایی را تأیید می‌کرده است که یک قرن هم داشته است، هفتاد یا هشتاد سال داشته است و آن کتاب‌ها نقل بلا واسطه نیست خیلی وقت‌ها، اطمینان و قطعی هم نیست، ولی نقل می‌شده است، دست اصحاب بوده است و جاریه شیعه بوده است نقل می‌شده است و امام می‌گوید این درست است.

این هم یک داستان دیگری است که کلی است و نمونه‌ای را اینجا ذکر کردم که برخی از این کتاب‌های اصول که غالباً با نقل آن‌ها صحت پیدا می‌کرده است، نقل مع الواسطه، مورد تأیید امام قرار می‌گرفته است.

با ضم این نکات می‌شود گفت آن نقل با واسطه‌ای که کتاب را نقل می‌کرده است و همه جا هم اطمینانی نبوده است، در عین حال امام تأیید می‌کرده است.

اخبار علاجیه یکی از محورهای اثبات حجیت خبر واحد است، در اخبار علاجیه تعدد وسائط کم نیست.

شاید بتوان گفت مجموعه‌ای از قرائن وجود دارد که کنار هم قرار بگیرد تقریباً یا تحقیقاً آدم اطمینان پیدا می‌کند که این یک یا دو یا سه واسطه با یک واسطه فرقی نمی‌کند و عرض کردیم عمده ابتلای ما در سه چهار پنج واسطه است، بقیه در کتاب‌هایی آمده است که نشر وسیع داشته است و اطمینان به کتاب وجود دارد.

سخن ما این است که شاید یک فقیه عندالله معذور باشد بگوید مجموعه شواهد من را به یک اطمینانی رساند که مع الواسطه و بلا واسطه فرقی نمی‌کند که مقام انذار و تبلیغ یا مراجعه دیگران به آن‌ها در اخباری که عمدتاً ظنی است و اطمینان خیلی بالا نیست، این محدد بلاواسطه نبوده است و با واسطه هم بوده است.

این یک بحثی است، استفاده‌ای که ما از آن کردیم این است که ممکن است بگوید این امر را به بداهتی می‌رساند و او را بی‌نیاز از حل مشکلات می‌کند.

اگر هم به جایی نرساند، استفاده شما هم استفاده‌ای است که می‌گوییم بالاخره این ارجاع‌ها جوری است که باید راه حل پیدا کرد و انسان را برانگیزد به مداقه هر چه بیشتر برای اینکه راه حل پیدا کرد.

1. - سوره توبه، آیه 122 [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج27، ص118، أبواب كتاب القضاء، باب9، ح31، ط آل البيت.](https://lib.eshia.ir/11025/27/118/%D9%81%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%86%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الفصول المهمة في أصول الأئمة، الشيخ حرّ العاملي، ج1، ص589.](https://lib.eshia.ir/11004/1/589/%D8%B4%D9%8F%D9%82%D9%91%D9%8E%D8%AA%D9%90%D9%8A) [↑](#footnote-ref-3)
4. [إختيار معرفة الرجال المعروف بـ رجال الكشي، الشيخ الطوسي، ج1، ص485.](https://lib.eshia.ir/10241/1/485/%D8%A2%D8%A8%D9%8E%D8%A7%D8%A6%D9%90%D9%8A) [↑](#footnote-ref-4)
5. [إختيار معرفة الرجال المعروف بـ رجال الكشي، الشيخ الطوسي، ج1، ص484.](https://lib.eshia.ir/10241/1/484/%D8%B1%D9%8E%D8%AD%D9%90%D9%85%D9%8E) [↑](#footnote-ref-5)
6. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج2، ص150.](https://lib.eshia.ir/71860/2/150/%D8%A3%D8%B9%D8%B7%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)